

ثواقب المناقب اولیاء الله

مأخذی فراموش شده درباره مولانا و مولویّه^۱

به مناسبت هفتصد و پنجاهمین سال وفات مولانا
نوشته عارف نوشاهی (پاکستان)

از درگذشت مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی رحمة الله علیه در پنجم جمادی الثانی ۶۷۲ هجری قمری تا امروز در ۱۴۲۲ هـ ق که این گفتار نوشته می شود، هفت قرن و نیم سپری شده است. در طول قرون، محافل عرفا و صوفیان، بزمهای شعرا و ادبا، حلقه های درس و تدریس و مجالس حکما هیچ وقت از ذکر جمیل مولانا و قرائت اشعار دلنشین وی و نقد و نظر در اندیشه های حکیمانه او خالی نبوده است، بلکه روز به روز بر گرمی و رونق آنها افزوده می شود. محققان و مؤلفان به نوبه خود درباره وقایع زندگانی مولانا و مختصات شعری و فکری او داد تحقیق داده اند. نوشته های راجع به مولانا به حدی افزون است که فقط از فهرست برداری از آنها می توان یک کتابنامه قطور فراهم کرد. با وجود انبوه کتابها و نوشته ها و گفتارهای فارسی درباره مولانا، هنوز برخی منابع، چنانکه باید و

۱. از دوست دانشمند پروفیسور نجدت طوسون (Necdet Tosun) استاد دانشکده الهیات دانشگاه مرمره، استانبول، ابراز امتنان می کنم که برخی منابع مربوط به این مقاله را که فقط در کتابخانه های ترکیه دستیافتنی است، در اختیارم گذارده اند و مرا مرهون منت خود کرده اند. جزاه الله خیر الجزاء.

شاید، شناسایی نشده است. در گفتار حاضر بر آنیم که به تفصیل به یکی از مأخذ مهجور درباره مولانا بیردازیم.

بعد از ولدنامه / ابتدنامه تألیف سلطان ولد (در گذشته ۷۱۲ هـ ق) و رساله سپهسالار به مناقب خداوندگار تألیف فریدون بن احمد سپهسالار (د: ۷۱۲ هـ)، جامع ترین مأخذ درباره مولانا و مولویّه همانا مناقب العارفين تألیف شمس الدین احمد افلاکی عارفی (د: رجب ۷۶۱ هـ) است. چون افلاکی مرید خاصّ نوه مولوی، یعنی جلال الدین فریدون، معروف به چلبی عارف پسر بهاء الدین محمد بود، توانسته است اطلاعات دست اول را در کتابش گرد آورد. اهمیت وافادت مناقب العارفين در ادبیات مولویّه ثابت و مسلم است و نمی توان ارزش تاریخی آن را انکار کرد. اما در ادوار گذشته، بوده اند کسانی که با کتاب افلاکی اختلاف کرده اند. البته اختلاف آنان بیشتر با زبان و بیان افلاکی و روش کار او بوده و کمتر به روایات او تعرّض شده است. چون فارسی زبانان ایران و ماوراءالنهر برخی ترکیبات و تعبیرات عربی و فارسی متداول در آسیای صغیر و الفاظ تُرکانه افلاکی را غریب و دُور از محاوره روزمره حسّ کردند، بر آن شدند که به ویرایش و پالایش زبانی و تجدیدنظر و تلخیص مناقب العارفين بیردازند و تحریری جدید از آن ارائه کنند.

لااقل دو تحریر جدید مناقب العارفين در دست است؛ یکی خلاصه المناقب به تحریر احمد بن محمود مدعو به «معین الفقرا» که نامی ترین کار او تاریخ ملازاده در ذکر مزارات بخارا است^۲. چون او، در دیباچه هر دو کتاب، خود را مرید خواجه محمد پارسای بخارایی (د: ۸۲۲ هـ ق) گفته است^۳ و مخصوصاً در دیباچه خلاصه المناقب با نام مراد خود جمله دعائیه «ابقاه الله تعالی» آورده است، می توان روزگار حیات مؤلف و تألیف و تحریر خلاصه المناقب را در اوائل قرن نهم هـ ق محدود کرد. دیباچه خلاصه المناقب این است:

«الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله ... اما بعد فيقول الفقير الى الله تعالى الودود احمد بن محمود خادم العرفا المدعو بمعين الفقرا رحم الله تعالى سلفه وخصّ بمرايا الاكرام خلفه ... بنده كمتري خادم و ملازم ... حضرت ... شيخ الاسلام و المسلمين ... سيدنا ... خواجه جلال الحق و الدين

۲. احمد گلچين معاني مصحح تاريخ ملازاده (تهران، ۱۳۳۹ ش) در مقدمه خود از خلاصه المناقب نامی نبرده است.
۳. ايوانوف در ضمن معرفي نسخه خطي كلكته از خلاصه المناقب دچار خطا شده و نام مؤلف را احمد بن محمد (بدون عرفيت او «معين الفقرا») نوشته و مراد او را جلال الدين بخاري در گذشته ۷۸۵ هـ پنداشته است. بنگريد به: W. Ivanow, *Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Collection of the Asiatic Society of Bengal, Calcutta, 1985, (reprint), s. no. 241.*

شماره ثبت نسخه در كتابخانه انجمن بنگال، كلكته M76 است و نسخه مجموعاً ۱۴۵ ورق دارد.

ابوالفتح محمد بن محمد بن محمود الحافظ البخاری ابقاه الله تعالى ابدالآبدین ... این چند کلمه است منتخب از کتاب مناقب العارفين از صد یکی و از بسیار اندکی و باعث برین انتخاب ازین کتاب آن بود که تکلف در الفاظ و توسع در معانی درو غالب بود و اهل ظاهر را زبان طعن دراز شده بود ... پس این فقیر به نیت آن که شمه‌ای از شمایل آن خاندان بزرگی مولوی ... و این مختصر را خلاصه المناقب نام نهادم.»^۴

تحریری دیگر از مناقب العارفين - که در اینجا مورد بحث ماست - ثواب المناقب اولیاء الله تألیف عبدالوهاب بن جلال الدین محمد همدانی است.^۵ با آنکه مؤلف کتاب ایرانی و تألیفش به فارسی است، خودش و کارش در حوزه فرهنگی ایران چندان متعارف نیست و بیشتر در حوزه فرهنگی آسیای صغیر / ترکیه و حلقه مولویه به کار او توجه شده است. علت ناشناخته ماندن مؤلف و کتاب او در ایران جز این نمی تواند بود که او غریب الوطن بود و کار خود را در خارج از ایران عرضه کرد (نک: دنباله مقاله). عبارتی که به قلم مولوی شناس ایرانی بدیع الزمان فروزانفر در یکی از رسائل او آمده است می رساند که استاد از وجود ثواب المناقب همدانی آگاه نبود و ترجمه ترکی آن را نسخه اصل دانست و طرفه اینکه یکی از شاگردانش آن را به فارسی برگرداند.^۶ در تاریخهای ادبی ایران - که فضایی معاصر نوشته اند - ذکر ثواب المناقب از چند سطر - آن هم گاهی با لغزش - فراتر نمی رود.^۷ احياناً دکتر ذبیح الله صفا به ارزش

۴. خلاصه المناقب، دارالمثنوی، سلیمانیه، استانبول، خطی، شماره ۳۶۲ (فارسی)، ورق 1b. این نسخه به خط درویش حسن نبوی در مجموعه‌ای در اوراق 1b-98b جای دارد. میکروفیلم آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۶۴۶ نگهداری می شود. بنگرید به: محمد تقی دانش پزوه، فهرست میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۸ ش، ج ۱، ص ۵۲۰.

۵. کتابی دیگر با نام ثواب المناقب نگاشته محمد ماه صداقت کُنجاهی (د: ۱۱۴۸ ه) نیز در دست است که در احوال مشایخ طریقه قادریه نوشاهی تألیف شده و خود تحریری جدید از احوال و مقامات حضرت نوشه گنج بخش تألیف میرزا احمد بیگ لاهوری (به سال ۱۱۰۷ ه) چاپ عارف نوشاهی، اسلام آباد، ۱۹۹۹ م است. نسخه های خطی ثواب المناقب کُنجاهی در اختیار راقم این سطور است.

۶. بدیع الزمان فروزانفر، رساله در تحقیق احوال و زندگانی مولانا جلال الدین محمد مشهور به مولوی تهران، ۱۳۶۱ ش (چاپ چهارم)، ص: ذ می نویسد: «ثواب محمود مثنوی خوان که در سنه ۹۹۸ به زبان ترکی تألیف یافته و مستند اکثر مطالب آن همان روایات افلاکی می باشد. کتاب مزبور را آقای زین العابدین رهبری شاگرد من در دانش سرای عالی ترجمه نمود».

۷. مثلاً: سعید تقیسی در تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، تهران، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۸۱۷ نام کتاب را فقط ثواب و تاریخ تألیف را به خطا ۹۷۴ ضبط کرده است؛ محمد امین ریاحی در زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، تهران، ۱۳۶۹ ش، ص ۱۰۲ نیز تاریخ تألیف ثواب المناقب را ۹۴۵ ه آورده است که صحیح نیست.

ثواب المناقب پی برده و آن را «بسیار مهم و قابل چاپ» قلمداد کرده است.^۸ وقوف او بر اهمیت آن از راه مندرجاتی است که او در فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه دیوان هند دریافتی بود و الا خودش درباره مؤلف کلاً اظهار بی اطلاعی کرده و نسخه ثواب المناقب را از زیر چشم نگذرانیده بوده است.

شرح حال مؤلف

نام او و پدرش مکرر در ثواب المناقب آمده است.^۹ پدر او جلال الدین محمد از مشایخ نقشبندیة همدان بود و خودش نیز از پیروان این طریقت بود و با مولانا غیاث الدین احمد (در گذشته نهصد و چهل و اند هجری) بیعت داشت.^{۱۰} مولانا غیاث الدین احمد، فرزند مولانا علاء الدین مکتبدار آیینی (د: ۸۹۲ هـ ق) بود و از فحول علماء دین واجلّه اصحاب معرفت و یقین، شرف صحبت مخدوم سعدالدین کاشغری دریافتی بود، اما اکتساب حضور و صفا در خدمت والد ماجد خویش نموده و مولانا عبدالرحمان جامی نیز نظر عنایت در حق او فرموده است. در مقبره مخدوم سعدالدین در جنب والد خود در هرات آسوده است.^{۱۱} وقتی شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ هـ ق) همدان را گرفت و در پی آزار سنیان شد، عبدالوهاب از آنجا به مصر فرار کرد.^{۱۲} بودن او در مصر در سال ۹۴۵ هـ ق با گفته خودش نیز

۸. ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان پارسی، تهران، ۱۳۷۰ ش، ج ۵، ص ۱۶۲۸.

۹. ثواب المناقب اولیاء الله، کتابخانه عارف نوشاهی، اسلام آباد، خطی، شماره ۲۴، صفحات ۳، ۱۴؛ در این گفتار تمام ارجاعات به همین نسخه است، چون یکی از مالکان قدیم نسخه در آن به جای ورق شماری، صفحه شماری کرده، ناچار، برخلاف سنت مخطوطات، به شماره صفحات ارجاع داده خواهد شد.

۱۰. محمد هاشم کشمی، نسبات القدس من حدایق الانس، کتابخانه گنج بخش، اسلام آباد، خطی، شماره ۱۰۴۷۰، ص ۶۶: «مولانا عبدالوهاب، او نیز از یاران صاحب احوال مولانا غیاث الدین احمد بزرگ بوده، مولد و مدفن و بقیه احوال او براقم نرسیده»؛ محمد ظاهر خوارزمی، رساله سلسله نقشبندیه، کتابخانه انستیتو شرقی ابوریحان بیرونی، آکادمی علوم ازبکستان، تاشکند، شماره ۶۹، ورق ۱۴۶ ب: «حضرت مولانا عبدالوهاب همدانی قدس الله روحه، ایشان از کمل اصحاب مولانا غیاث الدین بوده اند، طاب ثراه»؛ و نیز: محمد بن حسین قزوینی، رساله سلسله خواجگان نقشبندیه، ترجمه ترکی مصطفی بن خیرالدین، خسروپاشا، سلیمانیه، استانبول، خطی، شماره ۴۰۸، ورق ۱۴ ب.

۱۱. محمد هاشم کشمی، همانجا، ص ۶۱-۶۴.

12. Esrar Dede, *Tezkire-i Şu'arâ-yi Mevleviyye*, Hazırlayan Dr. İlhan Genc, Ankara, 2000, pp. 339-40.

اسرار دده مؤلف تذکره شعرای مولویه از تذکره نویسان متأخر است و در ۱۲۱۱ هـ ق وفات یافت. هلموت ریتزر از اطلاعات او درباره عبدالوهاب همدانی استفاده کرده است. بنگرید به

Helmuth Ritter, "Mevlânâ Celâleddin Rûmî ve Etrafindkiler", *Türkiyat Mecmuası*, Istanbul, cild: VII-VIII, Sayı: I (1940-42), s. 279.

تأیید می‌شود.^{۱۳} او در قاهره با شیخ مولویخانه ملاقات نمود و در همان خانقاه مولویّه نسخه‌ای از مناقب العارفین دید. مدتی در آنجا ماند. وقتی که شیخ مولویخانه درگذشت، مریدان از عبدالوهاب خواستند که او مشیخت یا امور خانقاه را به عهده گیرد، اما او نپذیرفت و از قاهره به مدینه منوره رفت و همانجا در ۹۵۴ هـ ق وفات یافت و در جوار روضه نبوی در خانقاه مولویّه مدفون شد.^{۱۴}

آثار

علاوه بر نواقب المناقب اولیاء الله، که ذکر آن بشرح خواهد آمد، از همدانی چند اثر خرد که همه به فارسی نگاشته شده نیز باقی مانده است. یعنی:

۱. نوای خروس، به سال ۹۳۳ هـ ق؛ نام رساله برابر با تاریخ تألیف است، در مکالمه و مناظره منظوم بین خروس و مؤذن که کار هر دو بیدار کردن مردم است. با عباراتی منثور که برای ربط مطالب آورده شده است.

آغاز: الحمد لله الذی لاله الا لله هو الحی القیوم... و بعد چنین گوید گرفتار خواب غفلت و ضایع‌کننده اوقات بیداری عبدالوهاب بن محمد الهدانی که شبی چون بخت سیاه عصیان و مانند غافلان تیره و تباه... خروس از مؤذن پرسید که هر شب ندای غمزده بی افزایشی فرازای. انجام: از دل عبارتی طلب نموده که بر صحیفه بیان نام و تاریخ آن را عیان فرماید. دل به «نوای خروس» قائل شد.

نسخه خطی در گنجینه حاجی محمود، سلیمانیه، استانبول، شماره ۳۹۱۱، به خط عبدالکریم، ۱۲۴۹ هـ، در مجموعه، ورق ۱-۶ است.

۲. معنیات اسماء الحسنی، رساله‌ای است منظوم که در آن برای هر یک از نامهای خداوند تعالی یک بیت به طور تعمیمه سروده شده است. نام مؤلف و رساله در متن ذکر نشده، ولی در دفتر کتابخانه با همین عنوان و نام مؤلف ثبت شده است.

۱۳. نواقب المناقب اولیاء الله، ص ۱۴: «این فقیر حقیر عبدالوهاب الهدانی که مسود این بیاض [یعنی نواقب] است، در تاریخ شهر سنه خمس و اربعین و تسعمایه در مصر آن طومار را... نقل نمود.»

۱۴. اسرار دده، همانجا، ص ۳۴۰-۴۱؛ هلموت ریتز، همانجا، ص ۲۷۹؛ البته حسن چلبی زاده (د: ۱۰۱۲ هـ) در تذکره الشعراء (چاپ آنکارا، ۱۹۸۱ م، ج ۲، ص ۶۰۶-۶۰۵) و حاجی خلیفه به نقل از او در کشف الظنون (مدخل مناقب العارفین و مراتب الکاشفین) ج ۲، ص ۱۸۴۳ محل وفات همدانی را دمشق نوشته و ضمناً نام وی را «شیخ عبدالوهاب الصابونی الهدانی» ضبط کرده است.

آغاز: الله: تا منور شد دل از نام اله / بیگمان دل را بود سپای ماه
الرحمان: کان ز نام حق شنیده بوی حق / یافته الهام دل از سوی حق
نسخه خطی در گنجینه اسعد افندی، سلیمانیه، استانبول، شماره ۳۸۲۷، در مجموعه‌ای مورخ
۱۱۲۷ هـ، ورق ۱-۴ جای دارد.

۳. شرح معنیات میرحسین، احتمالاً شرح رساله دستور معنی میرحسین نیشابوری (د: ۹۰۴ هـ ق)
است. در نسخه‌ای که در کتابخانه آقای سید محمدعلی روضاتی، اصفهان، بدون تاریخ موجود است، نام
مؤلف از روی قرائن عبدالوهاب نیشابوری [کذا] یاد شده است.^{۱۵}
۴. صراط مستقیم.^{۱۶}

ثواقب المناقب اولیاء الله

این کتاب در ۹۴۷ هـ ق تألیف شد. نام آن ماده تاریخ تألیف است، چنانکه مؤلف گوید: «تمام شد...
مستی به ثواقب المناقب اولیاء الله به تاریخی که این اسم سامی و عبارت گرامی مخبر از آنست.»^{۱۷} چون
مؤلف در ۹۴۵ هـ در مصر بوده و در همانجا مناقب العارفين را دیده بوده است، احتمالاً ثواقب المناقب را در
همان سامان به رشته تحریر درآورده است. این اثر تحریر ویراسته و ویراسته مناقب العارفين افلاکی
است. ضرورتی را که همدانی در تنظیم جدید و تجدیدنظر در مناقب العارفين احساس می‌کرد، با دلایل
چندگونه در مقدمه ثواقب المناقب اولیاء الله اظهار داشته است که ذیلاً آورده می‌شود:

الف. کثرت کنی و القاب و تعریفات بیحساب ذوات و آبا و اجداد و قبایل و عشایر ذوات آن رُوات
آمیخته با عباراتی که در اصل مبحث به هیچ وجه مدخلی نداشت چون ذکر مساکن و مواضع و بوادی

۱۵. احمد منزوی، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران، ۱۳۵۰ ش، ج ۳، ص ۲۱۹۳.
۱۶. آثار همدانی از شماره ۱ تا ۴ را اسرار دده، همانجا، ص ۳۴۰ نام برده است و هیچ‌گونه توضیحی نداده است.
دوستم آقای نجدت طوسون نسخه‌های نوای خروس و معنیات اسما الحسنی را رؤیت کرده و گزارشی برای من
فرستاده است. در فهرس نسخ خطی کتابی با نام تقاوة الملل و طراوة الثعلل از عبدالوهاب رودر آوری همدانی یاد
شده که ترجمه فارسی ملل و نخل شهرستانی است. نسخه‌ای که در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۲۵۴۹
مضبوط است، یادداشت تملیک مورخ ۱۰۲۳ هـ ق در شهر پتنه هندوستان را دارد (بنگرید به: محمدتقی دانش‌پژوه،
فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۰ ش، ج ۹، صفحات ۱۳۴۳-۱۳۴۴) باید بررسی شود که این
عبدالوهاب همدانی کیست.

۱۷. ثواقب المناقب اولیاء الله، ص ۵۱۰، در نسخه من به قلم متأخر، در کنار نام کتاب رقم ۹۷۶، نوشته شده که البته
درست نیست.

جبال و احشام و قری و بلادی که محل وقوع آن قول و فعل بوده باشد و تاریخ آنها به نوعی که تطویل آن موجب عُسرت فهم مراد و نسیان مقصود و کلال قاری و ملال سامع می‌شد؛

ب. انواع رذایل حکایات و ابیات مکرر غیر مفید و عبارات متنفّره و تقدیم و تأخیر مباحث؛

ج. آمیختگی مقامات و منازل و ممتزج بودن به الفاظ تُرکانه و استعمال لغات غریبه قدیمه؛

د. عدم ربط و مناسبت، چنان که بعضی حکایات و امثال که مناسبت به ذکر حضرت مولانا داشت

در ذکر شیخ شمس‌الدین آورده بود و برعکس نیز؛

ه. تناقض و تخالف صفات، چنان که والدۀ چلبی عارف را که به ولایت وصف کرد، می‌گوید که

قصده فرزندان می‌نمود؛

و. درج عباراتی که مؤدّی به کفر و زندقه و اباحت و الحاد می‌شد و محل تعرّض اغیار بود،

به خصوص بعضی حکایات که در ذکر شیخ شمس‌الدین و چلبی عارف واقع است؛

ز. آن کتاب (مناقب‌العارفین) را به علّت عظم حجم کم کتابت می‌کنند و کم‌کم، کم خواهد شد. زیرا

که کتابت آن کتاب منثور تخمیناً به ۲۰۰۰۰ بیت (سطر) است؛

ح. چون مرتّب بر ابواب و فصول نیست، یافت حکایت یا عبارتی که مراد باشد به سهولت انجام

نمی‌گیرد.^{۱۸}

همدانی پس از بر شمردن ضعفهای کار افلاکی، بسیار زیرکانه می‌گوید: «غرض از شمردن این

صفات نه نسبت عجز و تقصیر و نقصان است به صاحب مناقب، زیرا که ممکن است که توفیق تصحیح

و تنقیح معنی آن نیافته باشد و هم‌چنین مراد نه اظهار قدرت و قوّت و شهرت کار خود است، بل که به

همه وجه این کمینه را از وی مّمون باید بود. چنان که یکی از ظرفا گفت: «شیخ عارفی برای تو این

مسوّده را جمع نموده و گذاشته که به بیاض بری» و الحق اگر نه این معنی بودی چنین تألیفی چگونه

صورت بست.»^{۱۹}

نواقب المناقب اولیاء‌الله در یک مقدمه و نه ذکر و خاتمه‌ای مرتّب شده است، بدین شرح:

مقدمه در سبب تألیف؛ سپس اذکار نه‌گانه:

اول: در ذکر سلطان‌العلما در شش باب: ۱. در اسم و نسب آن و احوال وی از حالت طفولیت تا

وقت رجولیت، ۲. در نسبت طریقت؛ ۳. در کیفیت ملقب شدن به «سلطان‌العلما»، ۴. در سبب هجرت

از بلخ، ۵. در کرامات و تصرّفات؛ ۶. در کیفیت رحلت.

۱۸. همانجا، ص ۸.

۱۹. همانجا، ملخصاً، صفحات ۸-۴.

دوم: در ذکر سیّد برهان الدین محقق؛

سوم: در ذکر مولانا جلال الدین محمد بلخی، در ده باب و هر باب در دو فصل. بابها: ۱. در تنفس و انفلاق او (فصل اول در ولادت و حالت طفولیت، فصل ثانی در تعریفات آن حضرت که تصدیقات و تحقیقات ثقات است و اطلاق عبارت «خداوندگار» بر او)؛ ۲. در طلوع و ظهور او (فصل اوّل در نسب ارادت، فصل ثانی در ملاقات مولانا و شیخ شمس الدین)؛ ۳. در سیر و سلوک او (فصل اوّل در ریاضات، فصل ثانی در اذکار و اوراد و ادعیه و سایر عبادات او)؛ ۴. در عروج او (فصل اوّل در اخلاق او و آنچه در آن باب فرموده، فصل ثانی در بیان آنچه در اخلاق و صفات و شرف صحبت اولیاء و آداب و مریدان و شرح حدیث «اولیای تحت قبایی» فرموده)؛ ۵. در صفای خاطر او (فصل اوّل در مکاشفات و کرامات و تصرّفات او، فصل ثانی در حالات و استغراق او)؛ در نشاط و انبساط او (فصل اوّل در سماع و آنچه درباره آن فرموده، فصل ثانی در ریاب و آنچه در آن باب آورده)؛ ۷. در نور بخشیدن او عالم را (فصل اول در نصایح و مواعظ وی، فصل ثانی در مذمت دنیا داران ممسک)؛ ۸. پرورش دادن او نکات و لطایف را به جهت انتفاع خاص و عام (فصل اول در نکات، فصل ثانی در حکایات لطایف و روایات ظرایف او)؛ ۹. در محروم ماندن منکران از صحبت او (فصل اول در آنچه درباره انکار اولیا آمده و مولانا فرموده، فصل ثانی در احوال منکران آن حضرت)؛ ۱۰. در وفات مولانا (فصل اوّل در حالات قبل از وفات و وفات او، فصل ثانی در کرامات بعد از وفات)؛

چهارم: در ذکر شیخ شمس الدین تبریزی، مشتمل به مقدمه ای و هشت باب؛ مقدمه در چگونگی افترا بستن بر شیخ؛ بابها: ۱. در حسب و نسب و قدر و قدرت و نسبت ارادت آن حضرت، ۲. تعریفات اکابر معاصر مولانا شمس الدین را، ۳. ریاضات وی، ۴. بعضی از اخلاق او، ۵. کرامات او، ۶. نکات او، ۷. نصایح و مواعظ وی، ۸. کیفیت مقتول شدن او؛

پنجم: در ذکر شیخ صلاح الدین فریدون قونوی؛

ششم: در ذکر چلبی حسام الدین؛

هفتم: در ذکر سلطان بهاء الدین ولد؛

هشتم: در ذکر جلال الدین فریدون معروف به چلبی عارف. همدانی در شرح حال او می گوید: «شیخ احمد افلاکی عارفی ... از جمله مریدان عاشق و عاشقان صادق حضرت چلبی عارف بوده، کمال شغف به تعیین و تبیین مقامات وی او را از تحریر عبارات و تقریر فقرات آن به حسب ادا به نهجی که

شرعاً و عرفاً فسادی لازم نیاید، غافل ساخته، به مرتبه‌ای که از تحت بعضی چون حکایات ارتکاب شراب و مشاهده شاهد به خرابات و ضلال چیزی دیگر به نظر محب و منکر در نمی‌آید... و این معنی مورث فسخ اعتقاد بعضی و موجب الحاد بعضی دیگر می‌شد. هر آینه این ذکر را مقدمه‌ای و آن حکایات را تأویل می‌بایست»، سپس مقدمه و شش فصل دارد؛ فصلها: ۱. در ولادت او؛ ۲. در تعریفات اکابر و التفات ایشان نسبت با وی و نسبت طریقت او؛ ۳. در کرامات؛ ۴. در لطایف و نکات؛ ۵. شرح شرب مدام چلبی و کیفیت آن؛ ۶. وفات او.

نهم: در ذکر چلبی شمس‌الدین امیر عابد بن سلطان ولد؛

خاتمه در تعریف این کتاب و وصیتی چند در آن باب و تاریخ اتمام آن و مناجات. از آن جمله توصیه‌هایی که مؤلف در این بخش کتاب کرده، یکی وصیت او به کاتبان و نسخه‌برداران کتاب است. از این وصیت معلوم می‌شود که او نسبت به کار خود چه قدر وسواس و دقت نظر و حساسیت داشت و روانی دانست که زحمت او - که در تألیف کتاب کشیده بود - به دست کاتبان نااهل به هدر رود و محنت او ضایع شود. عبارت وصیت‌نامه این است: «کاتب این کتاب مُسلمِ راست‌نویس درست‌خوانی باشد که مسلمانان کلمات او را به دست کج و زبان ناراست نرنجاند و کسر در پشت فقرای فقرات وی از نقل غلط غلط نیاورد بلکه در درست‌نویسی دست از همدوشان برده باشد به وجهی که هیچ‌کس را بر راستی قلم او انگشت تعرض کجی نباشد و در بیان واقع رقم کردن چنان باشد که خط از خط وی بتوان گرفتن و جزم دانی که به حرکات شنیع و سکانات نامناسب به اصحای وی از رقم او سقم ضم نمی‌شود و بنیان بیانش از سنان بنان وی ویران نمی‌گردد یعنی از پیش خود در زیر آن تصرف نمی‌کند و تصحیف و تحریف را به صنوف حروف و درجات کلمات آن راه نمی‌دهد که بسیار کتب معتبره اکابر بدین سبب حکم مشق کودکان گرفته و ضایع شده.»^{۲۰}

عبدالوهّاب همدانی در تصحیحات و تأویلات خود از دو نوع مأخذ استفاده کرده است. یکی اسناد و طومارهایی که او بی‌واسطه دیده بود، مانند خطِ علاء‌الدوله سمنانی (ذکر اول، ص ۱۲) و طوماری که نزد اولاد شیخ تاج‌الدین در مصر دیده بود (ذکر اول، ص ۱۴). دیگری منابع مکتوب عمومی است چون نفحات الانس جامی و تکرر نفحات الانس از عبدالغفور لاری (ذکر اول، ص ۱۲)؛ ذکر هشتم، ص ۴۳۱). موارد تصحیحات و تأویلات او از روایات افلاکی بدین شرح است. تصحیح

شجره طریقت سلطان العلماء؛ تأویل گفته مولانا که «شیخ اوحدالدین شاهد باز بوده»؛ تعدیل و تأویل بعضی حکایات چون ارتکاب شراب و مشاهده شاهد به خرابات که افلاکی به مراد خود چلی عارف نسبت داده است. ما در اینجا فقط یک نمونه از تنقیحات همدانی را می آوریم تا دست زدن او به تجدید نظر مناقب العارفین توجیه شده باشد. همدانی در ذکر سلطان العلماء (محمد بن حسین خطیبی بلخی) در باب ثانی می نویسد: «در نسب سلسله و طریقت آن حضرت در نفعات الانس مذکور است که بعضی گفته اند که سلطان العلماء به صحبت حضرت شیخ نجم الدین کبری قدس الله تعالی سرّه العزیز رسیده و از خلفای ویست. و صاحب مناقب در آخر کتاب آورده که وی مرید شمس الائمه سرخسیست، و وی مرید احمد خطیبی جدّ وی، و احمد خطیبی مرید شیخ احمد غزالیست، و وی مرید ابوبکر نسّاج، و او مرید شیخ محمد زجاجی، و وی مرید شیخ شبللیست، و او مرید سید الطایفه جنید البغدادی. اما حضرت شیخ رکن الدین علاءالدوله سمنانی قدس سرّه در بیان سلسله مبارکه خود می فرماید که «من شیخه احمد الغزالی، من شیخه ابوبکر النسّاج، من شیخه ابوالقاسم الکرکانی، من شیخه ابوعمّان المغربی، من شیخه ابوعلی الکاتب، من شیخه ابوعلی الرود باری، من شیخه استاد الطریقّه و مبین شرایط الخلوّه ابی القاسم جنید البغدادی.» تا بدینجا عبارت مبارکه حضرت شیخ رکن الدین علاءالدوله است و بی واسطه نقل از خط مبارک ایشان نموده شد و در نفعات الانس و سایر کتب معتبره این فن نیز همین دستور مسطور است. بدان ارشدک الله تعالی که نظر بدین طریق مشهور یعنی آنچه حضرت شیخ رکن الدین علاءالدوله فرموده تصحیح آن طریق را توضیحی می باید. زیرا که اینجا چهار واسطه است میان شیخ ابوبکر نسّاج و حضرت شیخ جنید و آنجا دو بلکه یکی، زیرا که شیخ محمد زجاجی مدت سی سال در خدمت حضرت شیخ جنید بوده. چنانکه مذکور خواهد شد. و شرح آن توضیح بر سبیل اجمال آن است که شیخ ابوبکر دینوری در سنهٔ خمسین و ثلثایه وفات یافت و شیخ محمد زجاجی در سنهٔ ثمان و اربعین و ثلثایه بدو سال پیش از شیخ ابوبکر دینوری پیش شیخ ابوبکر دینوری و شیخ محمد زجاجی معاصر بوده باشند و در نفعات الانس مذکور است که شیخ ابوبکر نسّاج از اصحاب شیخ ابوالقاسم کرکانی است و به صحبت شیخ ابوبکر دینوری نیز رسیده. پس کسی که به ابوبکر دینوری رسیده باشد اگر گویند که به شیخ محمد زجاجی نیز رسیده است دور نمی نماید و عجبی نخواهد بود. و اگر بیشتر از این توضیح می خواهی، این سطور را مطالعه کن که مضعف آن دغدغه و مقوی این سلسله است. بدان که نسبت شیخ محمد زجاجی به شیخ شبلی در طریقت شیخ ابوالفتح

محمد المشهور به صدقه بن رکن‌الدین عمر بن محمد بن محمد بن محمد العادلی الشافعی مذکور است و شرح آن چنان است که این شیخ ابو الفتح محمد عادلی مشهور به صدقه بیست و پنج خرقه اصل از مشایخ به وی رسیده و بعضی از آن خرقه به طرق متعدده رسیده و وی نسبت تمام آن اسانید را در مجلسی که تمام اکابری که در آن وقت در مصر القاهره بوده‌اند و در آن مجلس حاضر آمده در یکی از مواضع بین‌القصرین به شیخ تاج‌الدین چلبی مفوض فرموده. و این فقیر حقیر عبدالوهاب الهمدانی که مسود این بیاض است در تاریخ شهر سنه خمس و اربعین و تسعایه در مصر آن طومار را که اجازت‌نامه شیخ تاج‌الدین چلبی و تلقین طریقه و سند آن خرقه‌ها در آن بود از اولاد شیخ تاج‌الدین گرفته و آن اسانید را نقل نمود. در آنجا در بیان خرقه نهم می‌فرماید که شیخ ابو القاسم عبدالله بن علی الکرکانی قال لبستہا من ابی عثمان المغربی و هو من ابو عمر و محمد بن ابراهیم الزجاجی و هو من ابویکر الشبلی و صحب الزجاجی. ایضاً ابا عثمان سعید بن اسمعیل الحیری القیم بنیشابور و ابو الحسن النوری و ابراهیم الخواص و رؤیم. و به همین دستور از طریق دیگر در بیان خرقه ثانی عشر اسم شیخ ابو عمر و محمد الزجاجی مذکور است. و در نفعات الاتس مذکور است که شیخ ابو عمر و محمد زجاج می‌فرمود که مدت سی سال خلای جنید را به دست خود پاک کرده‌ام. پوشیده نماند که در این عبارت دومرتبه مفاخرت و مباهات است؛ اول پاک نمودن خلا و ثانی بلا شریک و سهم بدان اشتغال نمودن، چنان که عبارت «به دست خود» اشارت بدان است. پس می‌شاید که حضرت شیخ جنید - چنان که رسم مشایخ است - رجوع کار شیخ محمد زجاجی به شیخ شبلی نموده باشد. دیگر بدان که ابویکر دینوری با شیخ ابی عبدالله ابن جلاً صحبت داشته که از طبقه ثانیه است و ابن جلاً شاگرد ابوتراب نخشی و ذوالنون مصری است که از طبقه اول‌اند. و باز در نفعات الاتس می‌فرماید که ابو عمر و محمد بن ابراهیم الزجاجی که از طبقه خامسه است ابو عثمان حیری، سید الطایفه جنید البغدادی و رؤیم و خواص را دریافته که این جمله از طبقه ثانیه‌اند. پس ترا از تمهید این مقامات سه چیز معلوم شد: اول آن که شیخ ابویکر نساج را دو نسبت است؛ یکی چنانکه حضرت شیخ رکن‌الدین علاء‌الدوله بیان فرموده و دیگری چنانکه صاحب مناقب آورده؛ ثانی شیخ محمد زجاجی از اصحاب حضرت شیخ جنید و شیخ شبلی بوده؛ ثالث صحبت سلسله حضرت سلطان‌العلما چنانکه مذکور است به وضوح پیوست. چون تقدیر صاحب مناقب خالی از غرابت و خفایی نبود، جهت تصحیح و توضیح آن این دو سه سطر مرقوم شد».^{۲۱}

نسخه‌های خطی

از نواقب المناقب اولیاء الله نه نسخه در کتابخانه‌های مختلف جهان شناسایی شده است. از آن میان دو نسخه تاریخ‌دار و مابقی تاریخ است، بدین شرح:

۱. امانت خزینه، کتابخانه موزه تویقایی سرای، استانبول، (Emanet Hazinesi, Topkapi Sarayı Müzesi Kütüphanesi) شماره ۱۱۹۴، به قلم درویش صنعی (Derviş Şunî) در قونیه، به تاریخ ربیع الاول ۹۸۵ هـ، ۲۰۵ ورق، ۱۹ سطر، خط تعلیق، سر لوح مذهب، عناوین شنگرف. ۲۲
۲. کتابخانه شخصی عارف نوشاهی (نگارنده مقاله)، اسلام‌آباد، شماره ۲۴. به قلم شامی، به تاریخ ۹ جمادی الآخر ۹۸۶ هـ. ترقیمه بدین کلمات است: «تم الكتاب علی ید اضعف العباد شامی نامراد فی تاسع شهر جمادی الاخر من شهر سنه سته وثمانین و تسعمايه. اللهم اغفر له و لوالديه و لجمع المسلمين و لمن قرأ لکاتبه فاتحه الكتاب برحمتک یا ارحم الراحمین» (ص ۵۱۱)، ۲۵۶ ورق / ۵۱۱ صفحه، ۱۷ سطر، در اندازه ۱۰×۲۰ سانتی متر، تعلیق ریز و روشن و خوش، عناوین شنگرف؛ سر لوح طلائی و لاجورد. نسخه در آسیای صغیر / ترکیه کتابت شده و تا مدتی در همان سرزمین نگهداری می‌شده است، چنان که از شیوه خط و یادداشت‌هایی به زبان ترکی در اول و آخر و هوامش نسخه پیداست. روی برگ اول / ظهر نسخه پنج مهر تملیک ثبت است که از آن میان دو مهر را توانسته‌ام بخوانم:

الف. «من متملکات الفقیر الحاج مصطفی صدقی غفرله ۱۱۷۹»

ب. «عبدالرحیم ۱۱۹۴»

یادداشتی مورخ ۸ سرطان ۱۳۲۴ ش در صفحه ۲۴۳ می‌نماید که این نسخه در آن سال در تملیک میرزا عبدالحمیدخان در افغانستان بوده است و پس از تهاجم شوروی در افغانستان (جدی ۱۳۵۸ ش) از آنجا به پاکستان منتقل شده و اکنون به کتابخانه من رسیده است. از محاسن نسخه یکی آن است که فقط ۳۹ سال پس از تألیف کتاب کتابت شده است و در میان نسخه‌های معلوم تاریخ‌دار نواقب المناقب دومین نسخه کهن - با تأخیر یک سال از نسخه تویقایی - است؛ دیگر آن که کاتب نسخه بسیار دقیق است و گویا شرایط مؤلف را که برای کاتبان تعیین کرده بود پذیرفته و دست به استنساخ زده است. تا آنجایی که نسخه را مطالعه کرده‌ام، در آن سهواً القلمی ندیده‌ام. بعداً کسی - به ظن من همان عبدالرحیم که مهر مورخ ۱۱۹۴ هـ در ابتدای نسخه دارد - کلمات مهجور و آیات و عبارات عربی را اعراب‌گذاری

22. Fehmi Edhem Karatay, *Topkapi Sarayı Müzesi Kütüphanesi Farsça Yazmalar Kataloğu*, Istanbul, 1961, p. 70.

کرده و در حاشیه گاهی به فارسی و گاهی به ترکی توضیحاتی داده است. ظاهراً به سعی همان کس این نسخه مقابله نیز شده است و مقابله کننده اگر در دست نوشته شامی افتادگی دریافته، آن را بین سطور یا در هامش تکمیل کرده و یا اگر در برخی کلمات تقدیم و تأخیر بوده، با علامتی یا خط زدگی اصلاح کرده است. می توان گفت که اهتمام بلیغ شده که نسخه بی غلط و مطابق با نسخه مؤلف ارائه شود.

۳. در یکی از گنجینه های کتابخانه دیوان هند (India office)، لندن، قرن دهم ه.ق. ۲۳
۴. کتابخانه دیوان هند، لندن، شماره ۱۱۶۴، قرن یازدهم ه.ق.، نستعلیق، ۲۳۵ برگ، نسخه مهر نواب عبدالحمید میانه را دارد و از هندوستان به انگلستان برده شده است. ۲۴
۵. کتابخانه ملی ملک (تهران) وابسته به آستان قدس رضوی، شماره ۴۰۳۱، قرن دوازدهم ه.ق. نستعلیق، ۱۴۹ برگ، ۲۱ سطر. ۲۵
۶. کتابخانه نوربخش خانقاه نعمت اللهی، تهران، شماره ۳۲۳، ۲۱۰ برگ. ۲۶
۷. گنجینه عاشر افندی، سلیمانیه، استانبول، شماره ۱۵۴، در مجموعه، ورق lb-235b. بدون تاریخ. ۲۷
۸. گنجینه نافذ پاشا (Nafiz Pasa)، سلیمانیه، استانبول، شماره ۱۱۳۰، ورق la-193b، از اول و آخر افتادگی دارد.
۹. گنجینه فاتح (Fatih)، سلیمانیه، استانبول، شماره ۲۸۶۵، ۲۴۴ برگ.

۲۲. نسخه در *Catalogue of two Collections of Persian and Arbaic Manuscripts Preserved in the India office Library* by E. Denison Ross and Edward G. Brown, London 1902, 218 توصیف شده است که متأسفانه این فهرست در کتابخانه های اسلام آباد در دسترس نیست و از دادن جزئیات نسخه معذورم. نشانی نسخه را در Storey, I/938 دیده ام.

24. Hermann Ethe, *Catalogue of Persian Manuscripts in the India office Library*, London, 1980 (reprint), 631.

۲۵. فهرست کتابهای خطی کتابخانه ملی ملک وابسته به آستان قدس رضوی، زیر نظر ایرج افشار و محمدتقی دانش پزوه، با همکاری محمدباقر حجتی و احمد منزوی، تهران، ۱۳۵۴ ش، ج ۲، ص ۱۷۲.
۲۶. فهرست نسخه های خطی کتابخانه نوربخش خانقاه نعمت اللهی تألیف سید ابراهیم دیباجی، تهران، ۱۳۵۰ ش، ج ۲، ص ۵۹.
۲۷. سه نسخه سلیمانیه را که در این گفتار معرفی کرده ام، دوستم پروفسور نجدت طوسون رؤیت کرده و به من اطلاع داده است. نسخه عاشر افندی که در فهرستواره کتابهای فارسی تألیف احمد منزوی، تهران، ۱۳۷۶ ش، ج ۳، ص ۲۰۹۲ با نام «نواقب» کتاب النواقب فی المناقب» تألیف عبدالرحمان جامی (?) ضبط گردیده است، قطعاً سهو است. با دیدن نسخه عاشر افندی یقین حاصل شده که همان نواقب المناقب اولیاء الله همدانی است.

ترجمه‌های نواقب المناقب اولیاء الله

نواقب المناقب در همان اوایل زمان تألیف در حلقه‌های دانشی و فرهنگی آسیای صغیر پذیرا شد و فضلالی آن دیار به ترجمه ترکی‌اش پرداختند. نخست درویش خلیل قونیوی متخلص به «ثنایی» (در گذشته حدود ۹۵۰ هـ.ق) آن را به ترکی برگرداند و به سلطان سلیمان (۹۷۴-۹۲۶ هـ.ق) معنون داشت.^{۲۸} اگر تاریخ درگذشت مترجم را همانا ۹۵۰ هـ.ق بپذیریم، این نکته استنباط می‌شود که نواقب المناقب بلافاصله پس از تألیف در ۹۴۷ هـ.ق، به دست مولویان آسیای صغیر رسیده بود و در عرض سه سال و حتی در حین حیات مؤلف ترجمه هم شده بود. البته ترجمه ثنایی کامل و خوب نبوده و نسخه‌ای از آن نیز باقی نمانده است.^{۲۹} سپس درویش محمود مثنوی خوان قونیوی در ذیقعد ۹۹۸ آن را در نه فصل (مطابق فصول نواقب المناقب) به ترکی در آورد و به سلطان مراد سوم (۹۸۲-۱۰۰۳ هـ.ق) پیشکش نمود. نسخه‌های خطی این ترجمه را در کتابخانه‌های ترکیه فراوان می‌توان یافت. یک‌بار در ربیع الاول ۱۲۸۱ هـ.ق، در هامش مزکی النفوس (ترکی) تألیف شیخ ابن اشرف عبدالله رومی ازینقی، به اهتمام حاج علی رضا افندی در استانبول چاپ سنگی شده است.^{۳۰}

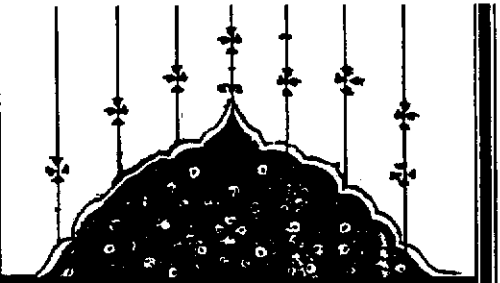
پروفسور هلموت ریتر نسخه‌ای از خلاصه نواقب المناقب در کتابخانه ایا صوفیا، استانبول، ۲۰۵۳ مجموعه ۱۳ نشان داده است؛^{۳۱} اما دوستم پروفسور نجدت طوسون که به کتابخانه مذکور مراجعه کرده و نسخه را دیده است، می‌گوید که این مختصر در مناقب مولانا جلال‌الدین (ورق ۱۵۸-۶۰) است و در ۸۳۶ هـ.ق در قونیه استنساخ شده است. پس ممکن نیست گزیده نواقب المناقب که در ۹۴۷ هـ.ق تألیف شده است - باشد. محتملاً گزیده مناقب العارفين تألیف ۷۵۴ هـ.ق است.

28. Esrar Dede, p. 91-92, H. Ritter, p. 280.

۲۹. عبدالباقی گولینارلی در کتاب مولویه بعد از مولانا (*Mevlanâ dan sonra Mevlevîlik*) مدعی شده که نسخه‌ای از ترجمه درویش خلیل ثنایی در گنجینه حالت افندی (Halet Efandi Mulhaqi)، سلیمانیه، استانبول شماره ۵۰، ورق ۲۴۲-۲ موجود است. پروفسور نجدت طوسون به کتابخانه مذکور مراجعه کرده نسخه را رؤیت کرده و به این نتیجه رسیده است که نسخه سلیمانیه ترجمه درویش محمود مثنوی خوان است و مرحوم گولینارلی را سهوی واقع شده است.

۳۰. نسخه‌ای از این چاپ در گنجینه حاجی محمود افندی، سلیمانیه، استانبول نگهداری می‌شود.

31. H. Ritter, p. 280.



نیز اعظم حمدی که صد هزاران هزار شمس فلک جوارم بگذره از
 شحات جمال با کمال و جاشاد و قمر قراء شبلی که بدر زین چرخ
 پر بر با خیال بلاش از زمین تا آسمان خرق باشد و کواکب
 ثوابه شایسته که قالی جمال الحاقی افلاک بیگام تلالا آن چون زین
 صدق بلکه خردای حرف نماید بعد از آنکه از مشرق جانق مطلع
 دل و زبان مبارک حضرت مولانا که منظر مولی و منظر نور خیر البشر
 و حقیق صدق صدیق اکبر است طلوع نموده باشد و روز
 عالم ظهور را بر نور شایسته سزاوار حضرت خداوند گار است
 بزبان کاکلی ذات عالی صفاتش برود و عالم ملک و ملکوت است
 الله چه میگوید دلیل وحدت او ذات او بس و عرور
 حشده ای که در بهادان دیده معرفت عارفان که هر یک فریدون
 تحت عالم بصیرت اند خیر و تیر و کرد و تبار شمع جمال سیدنی

با ذکر محمد بن یحیی و شیخ زاکری و دیگرین درین عالم دیده
 یعنی آن حمدی که خطیب میر مقام محمود و داناتم جامع مدینه
 وجود دست و عملی الله علیه و علی آرد و احسان ضعیف و ضعیف علی میر
 المؤمنین ابی یحیی الصدیق - الذي كان صلاحه لا يسب الامم و المسلمين
 و امير المؤمنين عمر بن الخطاب و جساما للدين السنين هو و امير
 المؤمنين عثمان بن عفان عارفان حسان من النبوة
 و امير المؤمنين علي بن ابي طالب سلطان العلماء و اولاد
 و ائمه ائمه ائمه و اولاد امير المؤمنين الحسين
 و امير المؤمنين الحسين الشهداء الذين اهلته من عيسى الاين علي
 كعبه الشريفين في العلوة لفظان الحمد و الوداد عليه السلام
 فقال عنهم اجمعين اعلى من اعلم ما جعلنا الى يوم القيمة
 اكثر و بعد عن صدق بعد از دعاسته روف استسما
 و خوشه چمن بر من از باب صدق و يقين و عود
 اصحات نظر خدا الو كسب من اللان العيون و كماله طوق
 الله تعالى في خدمت و اولاد الصديقين المؤمنين كسب
 ليعلم انهم كسب اجمع عار في ذلك انهم باس من عود حسی
 جانق و كسب من سلطان الله في عود حسی و كسب من عود حسی

صفحات اول ثواب المناقب اولياء الله
 نسخه عارف نوشاهی (اسلام آباد) مورخ ۸۹۸۶

(۳۹)
 مطبوعه در مطبعه مطهریه
 در شهر تبریز
 در روز دوشنبه ۱۳۰۲
 در ماه ذی القعدة
 در سنه ۱۳۰۲
 در شهر تبریز
 در روز دوشنبه ۱۳۰۲
 در ماه ذی القعدة
 در سنه ۱۳۰۲

اولاد آن دعا درین وجه الهی و مسلک کتاب آسمانی و بیخ مشهور و مشهور سبحان جبرئیل علیه السلام
 و نذر و انان دخی مالک الملکان ذوالجلال و الاکرام محبتی نند جان و علا سلسله عبد الرزاق
 اوشاع حسین دنا زین العابدین حضرتیه و ارضیه ثمار اولدی بو ذکر اولشان مشاطل اولد
 هر بر بیست مرتبه مستقیم اوزره ارشاد ایدوب خلقه بولد کوستره پلر و تکبیل ایزد و پلر
 رضوان الله تعالی علیهم اجمعین اولک الذین هدانا لله فهمیدیم انهم
 بود نازلک و موسی و صالی حضرتک جهانک مشاط
 عاشقار و مساد قلمرو رو و لعلقرو
 کال حروفه و نظیره لایق
 شویله سید
 شیخ

این کتاب را در تبریز
 در روز دوشنبه ۱۳۰۲
 در ماه ذی القعدة
 در سنه ۱۳۰۲
 در شهر تبریز
 در روز دوشنبه ۱۳۰۲
 در ماه ذی القعدة
 در سنه ۱۳۰۲

با طغف و کبر
 مقالی عبد الله الرزاقی قدس سره
 التامی خضر تلریان تالیف بیرونش اولد قاری
 مرکز التفسیر و کلام شاشیه اوله راق اشیه ترجمه
 مناقب ثوابه و اولاد نام کاس معارف ضابطه قطب دانش
 خلافت و مرتبه نبین اوزرک ممدت السطاه ابن السطاه
 (السلطان عبد الغفران) ایدو المولی بالهیز و التایید
 ما عارف الملو ان افد بیز خضر تلریان عیضه زنده بیک
 اکیوز کتیا ایزسته سینک ریح الاولینک اولی
 سینک المعرفه و حجاب الملاح علی رضا افندی
 سلم الله تعالی الذی ایزنا السرمایک طایفه
 (فاه طایفه اولی و ثانی و سانی)

این کتاب را در تبریز
 در روز دوشنبه ۱۳۰۲
 در ماه ذی القعدة
 در سنه ۱۳۰۲
 در شهر تبریز
 در روز دوشنبه ۱۳۰۲
 در ماه ذی القعدة
 در سنه ۱۳۰۲

این کتاب را در تبریز
 در روز دوشنبه ۱۳۰۲
 در ماه ذی القعدة
 در سنه ۱۳۰۲
 در شهر تبریز
 در روز دوشنبه ۱۳۰۲
 در ماه ذی القعدة
 در سنه ۱۳۰۲

صفحة آخر مژگی النفوس چاپ استانبول، با ترجمه ترکی ثواب المناقب از درویش محمود دمشوی خوان در هاشم آن.

زیریکردند و مستی شوق المناقب اولیاء الله تباریح که این را هم
 و عبارت کرامی مجرب از آنست ^{طریق} علی الاتمام مناجات
 الهی بگویند خداوند کادیت که مانند کار آمد و نیکار خود کن
 یعنی بخدمت خود مشغول دار و او نوبت کی نفس شیطان زیاد
 گردان و بجن سید الانبیا و برهان الما و لیا و سلطان العما
 محمد المصطفی صلی الله علیه و سلم که بهاء دین مارا بنور محبت ال
 و اعیاب و اولاد آنحضرت زیاده گردان هر چه تحقیق آن سید
 سیر دانست مارا تحقیق و متابع آن دار فضایل مارا سمای کواکب
 ثواب مناقب اولیای خود نما شمس نقین باراد سحاب
 حجاب ماکند از برهان دین مارا از مخالطات حج خلاف نفوس
 برهان مدتی که امت و ماکند عارفان و عارفان و دقایق کرده سترای
 که بران تو باشد و ملذذ و بی نیاز همیشه بر استان بر
 دانان تو بود و خلاصی پشاهی که پیوسته چون پروانه جز در کشف
 حال تو نکریم ، یعنی عنایت کن که حسام دین با باشد هر چه صلح
 دین و دنیای ما دانست مارا ببلان مشغول دار ، یا کریم باستان
 الهی بگویند قرآن قدیم و قرآن عظمت و احادیث رسول مقبول
 که این کتاب را که ناب مرفیق میدهد بر اوراق اطباق صحایف
 خواطر طالبان دین بشین چون نقش حجر معور ساز و شرف شرف

شده

ست باطن لایس را که خلفای الیوس و هرید نفس حس اند
 برچشم عنایت حمایت اقدس است اندوی دور دار بگویند حضرت
 احمد مختار و آل اصحاب اخبار شن یا حسیط با غفار باقا
 و باستان بر جنتک با ادم
 ارحمین فصلی الله
 علی سیدنا محمد و آل
 و صحبه جمعین
 آمین

تم الکتاب علی بد اضعف العباد شامی نامراد فی مابعد شهر جاهاد
 من شهر سنده و شمانین و تسمایه اللهم اغفر له و لوالده
 و لجمع المسلمین و لمن وراءه کاتبه فالحمد للکتاب بر جنتک با ادم
 ارحمین

مطالعات فرستی
 مانتانی